



زمینه‌های رشد  
اسلام‌گرایی رادیکال  
در آسیای مرکزی و قفقاز

مهدی عباسی

عضو هیئت علمی  
دانشگاه پیام نور  
استاد آذربایجان شرقی

## چکیده

آسیای مرکزی و قفقاز مهد فرهنگ‌های بزرگ بشری و گذرگاه اروپا به آسیا و به عکس بوده و مورخان، این منطقه را مرز میان تمدن اسلام و تمدن‌های دیگر دانسته‌اند. در دوره اتحاد جماهیر شوروی، ملت‌های منطقه با سلاح هویت بخش و موثر دین اسلام در برابر سیاست‌های اسلام ستیزی ایستادند و پس از فروپاشی شوروی نیز این منطقه توانست بار دیگر خود را در پازل دنیای اسلام تعریف کند.

با این حال هویت اسلامی در آسیای مرکزی در چند دهه اخیر به طرف رادیکالیزه شدن پیش می‌رود تا جایی که اکثر احزابی که داعیه اسلام‌گرایی در منطقه دارند به نوعی درصدد تقویت بنیادگرایی اسلامی و رادیکالیزه شدن اسلام در منطقه هستند. از این رو یکی از مباحث عمده سیاسی-امنیتی در آسیای مرکزی و قفقاز، پاگیری اسلام‌گرایی رادیکال بوده که بسیاری از پژوهشگران را به تحقیق درباره این مسئله واداشته است. تحلیل‌های گوناگونی در این مورد با تاکید بر عوامل درونی و بیرونی ارائه شده و در این میان گاهی، نقش جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های خارجی آن نیز مورد اشاره قرار گرفته است. در این مقاله علل و زمینه‌های رشد اسلام‌گرایی

رادیکال در این منطقه بررسی و نشان داده شده که سیاست خارجی ایران هرگز در راستای رشد اسلام گرایی رادیکال نبوده است.

**کلید واژه ها:** اسلام گرایی رادیکال - آسیای مرکزی - قفقاز - انقلاب اسلامی ایران - سیاست خارجی ایران

## مقدمه

دین اسلام همواره بخشی از هویت و فرهنگ مردم آسیای مرکزی و قفقاز بوده و نقش و عملکردی موثر در تاریخ این منطقه داشته است. مردمان مناطق مختلف آسیای مرکزی در دوره‌های متفاوت تاریخی به دین اسلام گرویدند، چنانکه ساکنان بخشی از قزاقستان در قرن‌های هجدهم و نوزدهم پذیرای اسلام شدند و آداب و رسوم مردم بوضوح متأثر از دین اسلام است. از طرفی منطقه قفقاز به دلیل ویژگی‌های خاص ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی از نقاط حساس و بحران خیز جهان محسوب می‌شود. این منطقه از نظر اقتصادی بدلیل دارا بودن نفت و گاز و از نظر سیاسی به دلیل مناقشات قومی مورد توجه قدرتهای مختلف جهان قرار گرفته است. نکته قابل توجه این که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اسلامگرایی رادیکال از عوامل بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی در آسیای مرکزی و قفقاز معرفی شده است. در آغاز، برخی بر این نظر بودند که اسلام گرایان رادیکال از عوامل نفوذی اتحاد جماهیر شوروی بوده است، از این نظر پیش بینی می‌کردند که اسلام می‌تواند عاملی چالش برانگیز برای حکومت‌های پس از دوران کمونیسم باشد. بمب گذاری در تاشکند در فوریه ۱۹۹۹، رویدادهای تروریستی در قرقیزستان در همان سال تا اندازه‌ای گمان را پیش آورد که رادیکالیسم اسلامی می‌تواند کنترل منطقه را در دست گیرد. با این حال فروپاشی ساختارهای کمونیستی و حضور میلیونها مسلمان در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، زمینه مناسبی برای افزایش گرایشهای اسلامی در منطقه بوجود آورده است.

دگرگونیهای سیاسی و نظامی در تاجیکستان و درگیریهای خونین در این جمهوریها به زودی تهدید اسلامی را که رهبران آمریکا و روسیه از یکسو و نخبگان بومی از سوی دیگر برای بزرگ جلوه دادن آن می‌کوشیدند برجسته کرد از این رو در پی فروپاشی شوروی، پا گرفتن نظامهای سیاسی - اجتماعی تازه با چالشهای گوناگون رو به رو شد که نه تنها بر امنیت این جمهوریها بلکه بر سراسر منطقه اثر گذاشت و دگرگونی‌های افغانستان سبب شد تا اثر متقابل جریان‌های

سیاسی، نظامی در افغانستان و همسایگان خاوری و باختری آن، بیش از پیش مطرح شود. استدلال مقاله حاضر بر اینست که اگر چه انقلاب اسلامی ایران در رشد اندیشه‌های اسلامی در منطقه بی‌تأثیر نبوده ولی نظام برخاسته از این انقلاب بدنبال گسترش اسلام‌گرایی رادیکال و بنیادگرایی در منطقه نبوده است.

## مفهوم بنیادگرایی اسلامی

بنیادگرایی اسلامی فرایندی است که به دنبال احیای ارزشهای سنتی و نوعی واکنش اجتماعی

و دینی نسبت به تهدیدات تحمیل شده توسط فرایند

جهانی شدن بوده و آن مقابله با یکسان سازی فرهنگ

جهانی که فرهنگ غربی مدافع آن، می باشد. (۱۰۲،

۲۰۰۲، Rusel) بنیادگرایی جنبشی است که نخست در

میان معترضان و پروتستانهای آمریکایی در آغاز سده

بیستم سر بر آورد و واکنشی در برابر مدرنیسم بوده که

بر خطا ناپذیر بودن ایده‌های مطرح شده در کتاب‌های

مقدس چه در زمینه آموزه‌های ایمانی و اخلاقی و چه

در زمینه رویدادهای تاریخی تاکید دارد. (شرفی، ۱۳۸۸،

مردم) بر پایه ایدئولوژی بنیادگرایی راه رستگاری را باید

در فرهنگ و تاریخ ارزش‌های آن دوران جستجو کرد.

(گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۹) لذا تاریخ را میدان ستیز

جهانی خیر و شر دانسته و یک تقسیم‌بندی دو گانه برای توضیح دادن نیروهای مخالف به کار

می‌گیرد. (Lionedl، ۱۹۸۷، ۱۹-p۱۸) با این حال امروزه رادیکالیسم اسلامی می‌کوشد حکومت

اسلامی را بر پایه شریعت برقرار کند. (OliverRoy، ۱۹۹۶، p۴۴) اندیشمندان بنیادگرایی

کلاسیک در اسلام بیشتر به مسایل قضایی و حقوقی توجه داشته‌اند و از این رو به مسایل سیاسی

چندان علاقه نشان نداده‌اند. در بنیادگرایی اسلامی، گروه‌های تندرو بعنوان گروه‌های اقلیت

مطرح‌اند ولی گفتمان این گروه‌ها اثر بسیار زیادی بر مسلمانان دارند. این گفتمان پر کردن

خلأهای ایجاد شده بوسیله رژیم‌های سکولار از راه باز تعریف اسلام نخستین، بازسازی و باز تعریف



اگر چه انقلاب اسلامی ایران در رشد اندیشه‌های اسلامی در منطقه بی‌تأثیر نبوده ولی نظام برخاسته از این انقلاب بدنبال گسترش اسلام‌گرایی رادیکال و بنیادگرایی در منطقه نبوده است

مرزها و رسیدن به قدرت سیاسی بوده تا از این طریق بتوانند، در توده‌های تنگدست را به خود جلب کنند و از این راه در برابر جریان‌های بخش‌های فنی و آموزشی مدرن مقاومت کنند. از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ شمار جنبش‌های بنیادگرا در همه مذاهب سه برابر شده است. (Ranstop، ۱۹۹۶، p۴۴)

لذا از نخستین روزهای طلوع جنبش اسلامگرایی بویژه از زمان بوجود آمدن اخوان المسلمین، بحران فلسطین و مناقشه اعراب و اسرائیل نقش بسیار مهمی در بروز این پدیده بازی کرده است. این دو عامل، در افراطی شدن جنبش‌های اسلامی موثر بوده‌اند. (هانتر، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱) از سوی دیگر، پیوند بنیادگرایی با مذهب نیرومندتر از پیوند مذهب با تروریسم بوده است. (محمد شریفی، ۱۳۸۸، ص ۴۵)



## وضعیت اسلام در آسیای مرکزی و قفقاز

پس از انقلاب ۱۹۱۷  
تصمیم‌گیری برای اجرای  
یک سیاست ضد مذهبی  
و جدا کردن مذهب  
از دولت در دستور کار  
حکومت بلشویک  
قرار گرفت  
و دولت انقلابی  
بر خورده‌های خشونت آمیز  
با پیروان همه دینها داشت

جامعه اسلامی روسیه به لحاظ تاریخی، مرکز واحدی نداشته و متشکل از ده‌ها قوم بوده است که در زمانهای مختلف به اشکال گوناگون به اسلام روی آورده بودند. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در داخل روسیه دو قطب اسلامی یعنی مناطق واقع در سواحل رود ولگا و شمال قفقاز قابل تشخیص است. (سیلاتیف، ۱۳۸۵، ص ۱۹۸). وضع نهادهای اسلامی در دوران اتحاد جماهیر شوروی با ۵۰ میلیون تن مسلمان، ناشی از سیاست‌های مذهبی در آن کشور بود. پس از انقلاب ۱۹۱۷ تصمیم‌گیری برای

اجرای یک سیاست ضد مذهبی و جدا کردن مذهب از دولت در دستور کار حکومت بلشویک قرار گرفت و دولت انقلابی بر خورده‌های خشونت آمیز با پیروان همه دینها داشت. پیش زمینه این تصمیم‌گیری آموزه‌های مارکس بود مبنی بر اینکه دین و مذهب مانع نوسازی و توسعه جامعه می‌شود. مسلمانان از این سیاست حکومت بلشویک بسیار ضربه خوردند و مسجدها و مدرسه‌های مذهبی آنها بسته شد. رهبران روحانی آنها مورد پیگرد قرار گرفتند و درآمدهای آنها (وقف) مصادره شد. یکی از پیامدهای مهم این اقدامهای خشن، جنبش باسماچی در ۱۹۱۸ بود. این جنبش که از سوی مجاهدان سنتی به راه افتاد، واکنش به سیاستهای دولت شوروی مبنی بر کنار گذاشتن

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رهبران روحانی

مسلمانان از دایره قدرت بود. در ۱۹۲۴ این جنبش به سستی گرایید اما تا ۱۹۲۸ ادامه یافت. در سال ۱۹۲۴ برخی از مسلمانان که به کمونیسم وابستگی داشتند به لنین سفارش کردند راههای دیگری در برابر مذهب پیش بگیرد از این رو سیاستهای لنین دگرگون شد و دولت کوشید با باز گرداندن داراییهای مسلمانان، اعتماد آنها را جذب کند. مسجدها و مدرسه‌ها باز شد و اجازه کار بر پایه شریعت اسلامی به آنها داده شد. (محمد شریفی، ۱۳۱۸، ص ۴۵) حذف مسلمانان از صحنه فعالیتهای سیاسی و غیرقانونی شدن حج و روزه از دوران استالین اعلام شد. اقدامات شوروی برای کاستن از نفوذ همه مذاهب تا آغاز جنگ جهانی دوم ادامه یافت ولی در آن هنگام، سرکوب ادیان و روحانیون تا اندازه‌ای کم شد از این رو



در سالهای جنگ، کانون روحانیون مسلمان آسیای مرکزی ایجاد شد. این مرکز با داشتن یک مفتی، وظیفه ثبت مساجد، تعیین امام برای هدایت انجمنهای ملی و حتی تعیین محتوای سخنرانیهای امامان را به عهده داشت. (oliverroy, ۱۹۹۶, p17) با روی کار آمدن خروشچف، او فرمانی درباره نظارت بر مراسم مذهبی صادر کرد. این سیاست در مارس ۱۹۶۱ دو مسئله را در پی داشت. (۱) نظارت بر روحانیون (۲) تکمیل قوانین ضد مذهبی (۳) کاربرد مجازاتهای سنگین. (p146, ۱۹۹۴, Akiner) هنگامیکه گورباچف در ۱۹۸۵ به قدرت رسید

با سیاستهای خود یعنی پرسترویکا (اصلاح اقتصادی) و گلاسنوست (آزادسازی سیاسی)، جامعه شوروی را دگرگون کرد و یکی از پیامدهای پرهیز ناپذیر سیاستهای او سر برآوردن دوباره اسلام در آسیای مرکزی و قفقاز بود. البته در آغاز، سیاستهای او آسیای مرکزی و قفقاز را در بر نمی‌گرفت اما رفته رفته به این مناطق کشیده شد. با این حال آثار سیاستهای پرسترویکا و گلاسنوست در آسیای مرکزی و قفقاز به دو دوره تقسیم می‌شود که اولین دوره آن از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ است که اقداماتی بسیار گسترده بر ضد فساد و همچنین پاکسازی مذهبی به منظور کنترل بیشتر در این مناطق انجام شد. مرحله دوم، ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ را در برمی‌گیرد که در آن سیاست های گورباچف دگرگون شد و در چارچوب گلاسنوست تا اندازه‌ای به ملتهای آسیای مرکزی و قفقاز آزادی داده

## حذف مسلمانان از صحنه فعالیت‌های سیاسی و غیرقانونی شدن حج و روزه از دوران استالین اعلام شد. اقدامات شوروی برای کاستن از نفوذ همه مذاهب تا آغاز جنگ جهانی دوم ادامه یافت

شد: (محمد شریفی، ۱۳۸۸، ص ۴۸) بدین سان مسکو ناچار شد از سیاستهای ضد اسلامی خود دور شود، چون حزب کمونیست از دو سو هم از جناح اصلاح طلب و هم از سوی ناسیونالیست‌ها مورد انتقاد قرار گرفته بود. (ehteshami، ۱۹۹۴، p۱۰)

با عملی شدن سیاست‌های گورباچف پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی گسترده‌ای در این مناطق رخ داد و عموم مردم می‌خواستند که جدایی خود را از کمونیست و فرهنگ وابسته به آن نشان دهند. چندین مسجد گشایش یافت و کلاس‌های درس مذهبی غیررسمی در بسیاری از مناطق برگزار شد. اگر چه هنوز اعضای حکومت را نخبگان حزب کمونیست



**با عملی شدن  
سیاست‌های گورباچف  
پدیده‌های فرهنگی،  
اجتماعی و مذهبی  
گسترده‌ای در این مناطق  
رخ داد و عموم مردم  
می‌خواستند که جدایی  
خود را از کمونیست  
و فرهنگ وابسته  
به آن نشان دهند**

تشکیل می‌داد و ممنوعیت انجام مراسم مذهبی ادامه داشت با این حال حکومت مشوق احیای مجدد اسلام بود. (رشیدی، ۱۹۹۴، ص ۴۴) از این رو تبلیغ اسلام گسترش یافت تقویم‌های اسلامی به چاپ رسید و مطبوعات اسلامی پی ریزی شد. از طرفی روحانیون در جایگاه بهتری برای بسیج نهادها به منظور تبلیغ اسلام قرار گرفتند و با آموزش‌های اسلامی در حوزه فلسفه و مذهب به یکپارچه کردن جوامع اسلامی پرداختند. (Dale، ۱۹۹۳، p۶۷) در این راستا در ۱۹۹۲ در

ازبکستان نزدیک به ۳۰۰ مسجد بازسازی یا نوسازی شد و در تاجیکستان ۱۳۰ مسجد گشایش یافت و در

ترکمنستان نزدیک به ۵۰۰ مسجد در مناطق پر جمعیت ساخته شد. (محمد شریفی، ۱۳۸۸، ص ۴۷) در این بین نامه امام خمینی (ره) به گورباچف در سال ۱۹۸۹ نقطه عطفی در فرایند تاثیر گذاری معنوی حوزه قفقاز و رشد اسلام شد. این نامه پر محتوا و شیوا که پیش بینی فروپاشی مارکسیست نکته محوری آن بود، تاثیر روشنی بر افکار عمومی در شوروی از جمله قفقاز در راستای رشد اسلام را گذاشت. (شفایی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹)

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بار دیگر حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز رونق گرفت و این حرکتها برخاسته از واکنش آگاهانه مسلمانان در برابر فشار و سرکوبهای دوران شوروی بود. لذا با اعلام استقلال، رهبران جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز کوشیدند دوباره

آموزه‌های اسلامی را رواج دهند، زیرا پی برده بودند که اسلام می‌تواند عضوی نیرومند برای بازسازی ناسیونالیسم باشد. با این حال بازگشت دوباره اسلام با رشد هویت ملی پیوند ژرف داشت و این سیاستها در بازسازی گسترده مسجدها و مدرسه‌ها و نظارت بر مراسم مذهبی بازتاب یافت. برای نمونه در ۱۹۹۲ در ازبکستان شمار مسجدها از ۸۰ به ۵۰۰۰ رسید. در کنار این مساجد مدرسه‌های اسلامی در رشته حقوق و تاریخ اسلام نیز بازگشایی شد و روحانیون حرفه‌ای تربیت شدند. (محمد شریفی، ۱۳۸۸، ص ۴۷)

هر چند مردمان جمهوری‌های منطقه کوشیدند به طور روز افزون با فرهنگ و سنت‌های گذشته اسلامی خود پیوند یابند ولی این گرایش به



سنت‌ها، عامل رواج رادیکالیسم اسلامی نبود. هنگامی که دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز در ۱۹۹۱ به استقلال رسیدند از یکسو وارث سنت‌های حکومتی اقتدارگرا و از سوی دیگر سنت گورباچفی در زمینه آزادی مذهبی و اجتماعی بودند که جایی برای مطرح شدن اسلام داشت.

(Micheal, p117, 1994) با این حال رهبران آسیای مرکزی و قفقاز تلاش بر این نمودند که از انگیزه اسلامی مردم به عنوان نیروی سیاسی قابل اتکا استفاده کنند

و قدرت انحصاری دولت را به چالش طلبند لذا تمامی نهادهای ایجاد شده در جمهوری‌های مسلمان نشین بر

ماهیت غیردینی و نیز جدایی دین از حکومت تاکید داشتند ولی شکی نبود که افزایش جمعیت گروه‌های مسلمان در آسیای مرکزی و قفقاز، تلاش در جهت باز یافتن هویت تاریخی به رشد فزاینده اسلام منجر گردید. (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۹۳)

## لایه‌های هویتی - اسلامی در آسیای مرکزی الف) مذهب سنی

بیشتر مردم آسیای مرکزی سنی پیرو مذهب حنفی هستند. این شاخه با مجموعه‌ای از احکام مذهبی خاص خود یکی از مذاهب چهار گانه سنی است که در بیشتر نواحی آسیای



مرکزی چیرگی یافته است. شروط، قوانین و ضوابط حنفی‌ها پس از طی مسیر طولانی تکامل، نقش بزرگی در گسترش اسلام در آسیای مرکزی ایفا کرده است. این مذهب که در اصل در شهرهای ماورالنهر، بویژه بخارا و سمرقند گسترش یافته است، فرایند چهار مرحله‌ای را پیموده است: دوره سازندگی (قرن ۱، ۱۰)، عصر طلایی (اوایل قرن ۱۱ تا ۱۳)، افول تدریجی (قرن ۱۳ تا ۱۴) دوره معاصر (مذهب و رهبران مذهبی تا قبل از سال ۱۹۴۳ به علت دیدگاه غیرمذهبی رژیم حاکم، موقعیت قانونی و شرعی نداشتند). جنبه‌های فقه حنفی و از جمله باورهای مردم آسیای مرکزی این است که ضابطه‌ای شناخته شده از تعلیمات حنیفه، ماهیت ثانوی رفتارها را مورد شناسایی قرار می‌دهد.



## ب) تصوف در آسیای مرکزی

در قفقاز،

داغستان را می‌توان

مهمترین میدان حضور

جنبش‌های اسلامی

رادیکال دانست

زیرا در این راستا

داغستان

نخستین منطقه‌ای است

که به اسلام

پیوسته است

تصوف مهم‌ترین جنبش اسلامی پدید آمده در

آسیای مرکزی است. تصوف نوعی عرفان اسلامی است

که به داشتن رابطه مستقیم با خداوند قائل است و

شکلیابی در قبال انواع دیگر پرستش‌ها را توصیه می‌کند.

تصوف به فاصله کمی پس از تهاجمات اعراب، در آسیای

مرکزی پدیدار شد و به سرعت رشد کرد.

## ج) هویت شیعی

یکی دیگر از لایه‌های هویتی اسلامی در آسیای

مرکزی هویت شیعه است و شیعیان به رغم فقدان سازماندهی، در برخی کشورهای این منطقه

حضور چشمگیری دارند. برای نمونه در ازبکستان در شهرهای بخارا و سمرقند شیعیان حضوری

منسجم دارند و عمدتاً به زبان فارسی تاجیکی صحبت می‌کنند. گروهی دیگر، شیعیان آذری هستند

که در زمان استالین از آذربایجان به ازبکستان تبعید شدند و بیشتر در مشاغل پایین کار می‌کنند.

(کولایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷) تعداد شیعیان در ازبکستان بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر برآورد می‌شود.

در قرقیزستان نیز براساس آمار سال ۲۰۰۳ تعداد شیعیان به حدود دو هزار نفر می‌رسد. حدود ۸

درصد از جمعیت مسلمان تاجیکستان شیعه و از فرقه اسماعیلیه هستند. (فلاح، ۱۳۸۸، ص ۸۵)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ژورنال علمی علوم انسانی

## موقعیت جغرافیایی اسلام گرایان در آسیای مرکزی و قفقاز

در آسیای مرکزی و قفقاز مناطقی وجود دارد که از مراکز اصلی فعالیت اسلام گرایان است. در آسیای مرکزی، کانون فعالیت اسلام گرایان رادیکال، دره فرغانه است که دارای تراکم جمعیت و اصلی-ترین گروه نژادی در آن، ازبک است. این منطقه که میان سه کشور ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان قرار دارد از دیرباز کانون فعالیت جریان‌های اسلام گرا بوده است و بنیادگرایان اسلامی برای نخستین بار در آنجا استقرار یافتند.

در کنار دره فرغانه، دیگر مناطق اصلی فعالیت رادیکال‌های اسلامی، تاجیکستان و جنوب قرقیزستان است. گسترش جنبش‌های اسلامی رادیکال در تاجیکستان در دهه ۱۹۸۰ بیشتر بر آیدن اشغال افغانستان از سوی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی بود و چون رادیکالیسم اسلامی مهمترین عنصر مبارزه بر ضد شوروی بود دامنه این پدیده به تاجیکستان نیز کشیده شد. (۲۰۰۸, p۳۸, DipajanRoy) در شمال قرقیزستان، ترکمنستان، اسلام‌گرایی رادیکال پویا نیست. در قفقاز، داغستان را می‌توان مهمترین میدان حضور جنبش‌های اسلامی رادیکال دانست زیرا در این راستا داغستان نخستین منطقه‌ای است که به اسلام پیوسته و شهر در بند اصلی ترین جبهه مبارزه با دولت خزر در شمال دریای مازندران به شمار می‌رفته است. در این راستا جنبش سلفی گری برای نخستین بار در واپسین سالهای دهه ۸۰ در داغستان سر برآورد و داغستان رفته رفته در دهه ۹۰ به کانون سلطه گری تبدیل شد.

پس از شکست روسیه در چین در ۱۹۹۶، گروه‌های رادیکال اسلامی جای پای استوارتر یافتند و رفته رفته بر رخدادهای سیاسی چین اثر گذاشتند. در جنوب قفقاز، در سه منطقه آذربایجان و یک منطقه گرجستان، اسلام گرایان اثر گذار بوده‌اند. البته مناطق جنوبی آذربایجان به ویژه لنکران از دیرباز محل حضور و فعالیت‌های گروه‌های شیعی بوده و جنبش‌های شیعی در این منطقه دیده شده است، هر چند که میزان و درجه رادیکالیسم اسلامی در این منطقه ناچیز بوده است. در منطقه سنی نشین شمال آذربایجان در کنار مرزهای داغستان نیز رادیکالیسم اسلامی وابسته به حرکت‌های موجود در داغستان به چشم می‌خورد که تا اندازه‌ای نیز از گروه‌های اسلامی ترکی اثر پذیرفته است. در پایتخت آذربایجان (باکو) و پیرامون آن نیز حرکت‌های رادیکال اسلامی دیده شده است. در گرجستان، دره پانکیسی در کنار مرزهای چین کانون فعالیت اسلام گرایان رادیکال است که پس از جنگ دوم چین در ۱۹۹۱ مردمان آنجا بار دیگر سر بر آورده‌اند. (محمد شریفی، ۱۳۸۸، ص ۵۲)

## رشد اسلام‌گرایی رادیکال در آسیای مرکزی و قفقاز

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اسلام‌گرایی رادیکال در آسیای مرکزی از اهمیت قابل توجهی برخوردار شده است. گروه‌های اسلامی از بازیگران تحولات دهه ۱۹۹۰ در آسیای مرکزی بوده‌اند این گروه‌ها با بهره‌گیری از ریشه‌های عمیق باورها و تمایلات اسلامی در منطقه، تلاش‌های وسیعی را سازمان داده‌اند. ظهور طالبان در افغانستان و پیوندهای قوی این کشور با جمهوری‌های آسیای مرکزی، اثرپذیری منطقه از تحولات سیاسی-نظامی افغانستان را شدت بخشید است. (کولایی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱)

بدنبال تجزیه اتحاد شوروی و شکل‌گیری جمهوری‌های

مستقل در آسیای مرکزی، احیای گرایش‌های اسلامی بروز

تحولات جدی در این منطقه را سبب گردیده است. در پی

فروپاشی اتحاد شوروی شکل‌گیری نظام سیاسی اجتماعی

جدید با مسایل و چالش‌های گوناگون مواجه گردیده که نه

تنها امنیت این جمهوری‌ها بلکه کل منطقه را تحت تاثیر

قرار داد. تحولات در افغانستان و سکوت رژیم وابسته به

شوروی سبب شد تا تاثیر متقابل جریان‌ات سیاسی-نظامی

در افغانستان و همسایگان شرقی، شمالی و جنوبی آن با

روشنی مطرح شود. در این دو دهه بازگشت میلیون‌ها

مسلمان آسیای مرکزی به جهان اسلام، توجه بسیاری از

تحلیلگران امور خاورمیانه و غرب آسیا را به خود جلب کرده

است. با این حال از جمله عوامل گسترش اسلام‌گرایی رادیکال را می‌توان چنین شمرد:

• نقش روس‌ها که از سال ۱۵۵۲ میلادی با تصرف غازان در این منطقه نقش ایفاء نموده‌اند، پیوند

عمیق این منطقه با تحولات اندیشه جهان اسلام

• انقلاب بلشویکی و مسئله مسلمانان

• طالبان و تاثیر آن بر بنیادگرایی اسلامی و حوادث ۱۱ سپتامبر. (کولایی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱-۱۵۰)

• از همه مهمتر، برخی از محققان ساختارهای سیاسی اقتصادی، جایگاه طبقاتی گروه‌های رادیکال

اسلامی، و فقدان مشارکت سیاسی را مطرح کرده‌اند.



### مناطق جنوبی آذربایجان

به ویژه لنکران از دیرباز

محل حضور

و فعالیت‌های

گروه‌های شیعی بوده

و جنبش‌های شیعی

در این منطقه

دید شده است

## عوامل اقتصادی اجتماعی

در دیدگاه نظریه پردازان غربی، خاستگاه گروه‌های رادیکال اسلامی مناطق فقیرنشین در دوران پس از اتحاد جماهیر شوروی است. این حقیقت که شمال قفقاز از فقیرترین مناطق روسیه بوده و مناطق فقیرنشین ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان نیز در دره فرغانه قرار گرفته است، گواهی بر درست‌ی این دیدگاه است. اما فقر به تنهایی نمی‌تواند علت گسترش بنیادگرایی اسلامی در منطقه باشد. برای مثال، شهر ازبک‌نشین خجند در تاجیکستان نسبت به دیگر شهرهای ازبک‌نشین فقرای بیشتری دارد ولی تاکنون جنبش‌های رادیکال در آن دیده نشده است. (محمد شریفی، ۱۳۸۸، ص ۵۷)



## جایگاه طبقاتی گروه‌های رادیکال اسلامی

دیدگاه دوم بر آن است که اعضای گروه‌های رادیکال اسلامی، بیشتر از لایه‌های میانی یا بالاتر جامعه و بیشتر دانش‌آموخته رشته فنی هستند. این وضع را می‌توان در میان گروه‌های اخوان المسلمین در مصر دید. مشکل این دیدگاه اینست که با بررسی وضع شمار اندکی از رهبران گروه‌های رادیکال به این نتیجه می‌رسد که نبود سیستم آموزشی مناسب برای گسترش رشته علوم انسانی در منطقه مایه نارضایتی گسترده شده است، در حالیکه به نظر می‌رسد امروزه سیستم آموزشی منطقه تا اندازه‌ای از چنبره شوروی خارج و رشته علوم انسانی گسترش یافته

در دیدگاه نظریه پردازان غربی، خاستگاه گروه‌های رادیکال اسلامی مناطق فقیرنشین در دوران پس از اتحاد جماهیر شوروی است

است. (Synobaran, p ۱۵)

## فقدان مشارکت سیاسی

فرضیه‌گیری دیگر، بویژه در میان کشورهای غربی این است که سرکوب‌گری و حکومت‌های اقتدارگرا از دلایل اصلی گسترش رادیکالیسم اسلامی است. این فرضیه بر آن است که اگر راه‌های مشارکت سیاسی بسته باشد، جوانان و کسانیکه خواهان شرکت در فعالیت‌های هستند سرخورده

می‌شوند و پیوستن به گروه‌های رادیکال اسلامی را تنها راه برای فعالیت‌های سیاسی خواهند یافت. اما به نظر می‌رسد چه در آسیای مرکزی و چه در جاهای دیگر، رشد رادیکالیسم اسلامی هم زمان با سرکوب نبوده است. در واقع وجود اسلام‌گرایان رادیکال در دره فرغانه در ازبکستان سبب شده است که دولت کریم اف سیاستهای سرکوب‌گرایانه در پیش گیرد، نه اینکه این گونه سیاستها به گسترش اسلام‌گرایی رادیکال منجر شده باشد. بیرون از آسیای مرکزی و قفقاز نیز وضع کمابیش به همین گونه است. گروه‌های رادیکال در کشورهای دارای نظام سیاسی بسته مانند مصر و سوریه چندان موفق نبوده‌اند. و فعالیت‌هایشان بیشتر در پاکستان گسترش یافته است که



دولت از دید سیاسی کمتر سرکوبگر بوده است. (محمد

شریفی، ۱۳۸۸، ص ۵۷)

### فرضیه گیرای دیگر، به ویژه در

### میان کشورهای غربی

### این است که سرکوب‌گری

### و حکومت‌های

### اقتدارگرا

### از دلایل اصلی گسترش

### رادیکالیسم اسلامی

### است

در مجموع، بایستی اشاره کرد که هر یک از این

فرضیه‌ها به بخشی از علل گسترش اسلام‌گرایی رادیکال

در منطقه پرداخته است و از همین رو شاید بتوان آمیزه‌ای

از این عوامل را مایه شکل‌گیری این پدیده دانست.

## سیاست خارجی ایران و اسلام‌گرایی در

## آسیای مرکزی و آسیا

سیاست‌های آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز در

راستای سیاست‌های کلی این کشور در سطح جهانی قرار

دارد و با قدرتهایی که در منطقه نفوذ داشته و سیاست‌های

آنها همسو با منافع آمریکا نمی‌باشد، مقابله می‌کند. براساس این رویکرد، آمریکا سیاست مقابله و

محدود کردن ایران را در منطقه آشکارا دنبال می‌کند. سیاست آمریکا در قبال روسیه، دو گانه می‌باشد

به طوری که در ظاهر تلاش می‌کند روسیه را در سیاست‌هایش در این منطقه همراه سازد ولی در عمل

به دنبال کم‌رنگ نمودن حضور و نفوذ روسیه در منطقه می‌باشد. در حقیقت آمریکا ادامه نفوذ ایران

و روسه را خطری برای منافع دراز مدت خود در منطقه تلقی می‌کند. (جیبی، ۱۳۸۱، ص ۵۹-۵۸)

لذا اهمیت ژئوپولیتیک و امنیتی منطقه بویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان

جایگاه ویژه‌ای در سیاست آمریکا پیدا کرده و با توجه به موقعیت ژئواکونومیکی قفقاز، یکی از اهداف

نفوذ و حضور آمریکا در منطقه کنترل سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، روسیه و چین در منطقه می‌باشد. (همان، ص ۳۰) بنابراین زمامداران آمریکا همواره به این کشورها (آسیای مرکزی و قفقاز) در مورد گرفتار شدن در دیدگاه‌های ضد غربی جمهوری اسلامی ایران هشدار داده‌اند. به ادعای آنان، ایران می‌کوشد حکومتی همچون جمهوری اسلامی در این مناطق برقرار کند. و کارشناسان، عوامل برتری ایران در منطقه را نزدیکی جغرافیایی، زبان مشترک و میراث اسلامی می‌دانند. از آنجا که غرب نقش مهمی در برداشت غلط کشورهای منطقه از مواضع ایران داشته است، باید دید دیدگاه غرب نسبت به ایران تا چه حد درست است. بنابراین برای رسیدن به پاسخ باید موقعیت ایران در برابر کشورهای منطقه را بررسی کرد و هدفهای ایران و منافع و اولویتهای سیاست خارجی ایران را کنکاش کرد؟

ایران پس از فروپاشی شوروی کوشید تا از رهگذر ارتباط و تماس مستقیم با کشورهای منطقه آسیای مرکزی، قفقاز، وارد صحنه شود و حضور و نفوذ مستمری در منطقه بیابد. فضای حاکم بر نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد به گونه‌ای بود که از یکسو فرصت پویایی و مانور را برای ایران در عرصه سیاست خارجی فراهم نموده از سوی دیگر با توجه به شرایط حاکم بر روابط ایران و آمریکا و مخالفت‌های این کشور با سیاست‌های ایران در منطقه، محدودیت‌هایی نیز بوجود آورده، لذا ایران در تنظیم روابط خود نسبت به این منطقه با سه رویکرد متفاوت روبرو بوده است.

#### الف- رویکرد ایدئولوژیک با اسلام

ب- رویکرد فرهنگی با تاکید بر مشترکات فرهنگی، تاریخی و زبان فارسی

ج- رویکرد عمل‌گرایی با رعایت ملاحظات سیاسی.

از آنجا که ایران از یکسو در وضعیتی غیرآشتی‌جویانه با آمریکا به سر می‌برد و از سوی دیگر حساسیت روسیه را نیز نسبت به جمهوری‌های تازه استقلال یافته به خوبی درک کرده است، لذا رویکرد سوم را با استفاده از مزایای رویکرد دوم انتخاب نموده است.

از طرفی ایران در پی نیل به دو هدف بوده است. نخست و مهمتر از همه، تقویت همبستگی‌های مذهبی و فرهنگی در منطقه و کمک به این کشورها برای بازیابی میراث اسلامی خود. در ۱۹۹۲ وزیر خارجه ایران این هدف را چنین بیان کرد: «ایران در میراث اسلامی با کشورهای همسایه خود شریک می‌باشد، عاملی که برای استقلال بسیار مهم بوده و می‌تواند خلاء فرهنگی و اقتصادی موجود را پر کند. بنابراین ایران از تمام کشورهایایی که به این منظور فعالیت می‌کند استقبال می‌کند.» (۱۹۹۲، Financialtime) از دیدگاه ایران، تمدن مشترک اسلامی ایرانی توجیه تاریخی برقراری روابط

سیاسی فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می باشد. دولتمردان ایرانی تاکید دارند که فرهنگ اسلامی ایرانی به توسعه روابط دوستانه با این کشورها کمک نموده و ایران نقش اساسی در فرایند احیای پیوندهای فرهنگی برای خود قائل است.

ایران پس از استقلال این کشورها، مبلغانی به این مناطق فرستاد و کتاب های مذهبی نیز در اختیارشان گذاشت. همچنین کمک های مستقیم و غیرمستقیم برای بازگشایی مدارس مذهبی و مساجد به این کشورها کرد. با این همه، حضور و فعالیت ایران در منطقه در سنجش با کشورهایی مانند پاکستان و عربستان چندان برجسته نبوده است. این کشورها شمار زیادی قرآن به منطقه فرستاده اند و



### از آنجا که غرب نقش مهمی در برداشت غلط کشورهای منطقه از مواضع ایران داشته است، باید دید دیدگاه غرب نسبت به ایران تا چه حد درست است

منابع مالی کلان برای بازسازی مساجد و اماکن مذهبی در آنجا اختصاص داده اند. عربستان همچنین روحانیان بلند پایه منطقه را برای زیارت مکه و مدینه دعوت و هزینه این سفرها را تقبل کرده است. مصر با پرداخت بیش از ۵۰ میلیون دلار برای بازسازی مراکز مذهبی و نیز پاکستان با ارائه تسهیلات برای حضور دانشجویان منطقه در مدارس مذهبی، گامهای بلندی برداشته اند. رهبران سکولار نیز گرایش بیشتری به دریافت کمک از کشورهای سنی مخالف ایران دارند.

حقیقت اینست که با وجود اشتراکات فرهنگی اسلامی، ایران اهرم فشار چندانی در منطقه ندارد. رسمی

شدن تشیع بعنوان مذهب برتر در ایران در سده ۱۶ میلادی، شکافی فرهنگی میان ایران و کشورهای منطقه پدید آورد و در آسیای مرکزی که بیشتر مذهب سنی و صوفی گری حاکم بود، تلاش ایران برای نفوذ با ایستادگی روبرو شد. امروزه نیز رهبران مذهبی، زمامداران و همچنین مخالفان، بیشتر آموزشهای خود را در کشورهای عرب و سنی مذهب دیده اند، بدین سان ایران تمایلی به پشتیبانی از گروه های نظامی اسلام گرا در منطقه ندارد، زیرا به تفاوت های ژرف ایدئولوژیک خود با این جمهوری ها و همچنین رهبران سکولار آنها به خوبی آگاه است. (محمد شریفی، ۱۳۸۸، ص ۴۵)

عامل دیگری که اشتیاق و علاقه ایران برای نفوذ در منطقه را محدود می کند اینست که هر گونه تلاش در این زمینه، به تیرگی روابط آن کشور با روسیه که با تهران روابط سیاسی و اقتصادی و نظامی

گسترده دارد می‌انجامد. (همان، ص ۶۱) دولتمردان ایرانی در تعریف منافع ملی ایران در این منطقه به گونه‌ای عمل نموده‌اند که حتی المقدور کمترین تضاد را با سیاست‌های روسیه در منطقه داشته باشد. به همین خاطر ایران در اوایل دهه ۱۹۹۰ سیاست همکاری و تقسیم منافع با روسیه را انتخاب نمود تا در تضاد آشکارا با روسیه نباشد. (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۹) از طرفی روسیه نیز نمی‌خواهد که ایران از میانه روی در منطقه دست بردارد. روسیه با کشورهای منطقه روابط دو جانبه و چند جانبه در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و امنیتی دارد. وجود اقلیت‌های روسی در هر یک از این کشورها برای روسیه دارای اهمیت است، بویژه در قزاقستان که شمار اسلاوها بسیار چشمگیر است و در تاجیکستان نیز نفوذ روسیه بسیار چشمگیر است.



(Dill, ۱۹۹۵, p۳۲۵-۳۲۴)

هدف دیگر سیاست خارجی ایران در منطقه گسترش روابط دو جانبه با هر یک از کشورها در زمینه ترانزیت و خطوط انتقال نفت و گاز است. قفقاز یکی از محورهای ترانزیتی شمال- جنوب و یکی از محل‌های اتصال شریان‌های انرژی و حمل و نقل به اروپا محسوب می‌شود. مسیر ترانزیتی قفقاز به اروپا برای ایران از مزیت نسبی بیشتری نسبت به راه سنتی ترکیه برخوردار است. از مسیر قفقاز ایران حدود ۱۰۰۰ کیلومتر به برخی از بازارهای اروپا نزدیکتر می‌شود. (وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷، ص ۱۶۸) از

دیدگاه ایران، این کشور می‌تواند پل ارتباطی میان مناطق بسته آسیای مرکزی و قفقاز و بازارهای خلیج فارس باشد. ایران که دارای زیرساخت‌های ارتباطی لازم مانند بزرگراه، راه آهن و لنگرگاه است، می‌تواند راه‌های کوتاه و مستقیم در اختیار کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز قرار دهد تا به خلیج فارس و اقیانوس هند دسترسی یابند. از سویی ایران مهمترین راه انتقال نفت و گاز ترکمنستان و قزاقستان و آذربایجان بوده که در این خصوص گفت و گوهای دامنه داری تحقق یافته است. این گفتگوها نشان می‌دهد که ایران گذشته از افزایش نفوذ ایدئولوژیک در منطقه، گسترش روابط دو جانبه در زمینه‌های اقتصادی را نیز مهم ارزیابی می‌کند. با توجه به اینکه در سیاست خارجی ایران، عنصر پان اسلامیسیم برجسته است و بر ضرورت پشتیبانی از ملت‌های زیر ستم در هر گوشه از جهان تاکید دارد، برخی

ایران تمایلی به  
پشتیبانی از  
گروه‌های نظامی اسلام‌گرا  
در منطقه ندارد،  
زیرا به تفاوت‌های ژرف  
ایدئولوژیک خود  
با این جمهوری‌ها  
و همچنین رهبران  
سکولار آنها  
به خوبی آگاه است



کسان کشمکش‌ها در تاجیکستان را فرصتی برای ایران پنداشتند تا از آن راه، ایدئولوژی اسلامی خود را در منطقه پیاده کند. ناظران غربی و همچنین زمامداران روسی در دوران جنگ داخلی تاجیکستان، ایران را متهم کردند که می‌خواهد با پشتیبانی از اسلام گرایان رادیکال، حکومتی بنیادگرا بر پا کند. این دیدگاه بسیار ساده‌انگارانه و غیرمنطقی بوده زیرا شرایط اجتماعی و سیاسی تاجیکستان به هنگام انتقال یافتن به گونه‌ای بود که به جنگ داخلی انجامید و این را نمی‌توان به تلاش ایران برای برپا کردن انقلابی همچون انقلاب اسلامی در آنجا نسبت داد. لذا ایران بر پایه اشتراکات زبانی و فرهنگی با تاجیکستان، در پی گسترش روابط خود با این کشور است. درست که سیاست‌های ایران در منطقه



### هدف دیگر سیاست

### خارجی ایران

### در منطقه

### گسترش روابط دو جانبه

### با هر یک

### از کشورها

### در زمینه ترانزیت

### و خطوط انتقال نفت

### و گاز است.

تا اندازه‌ای از دیدگاه‌های ایدئولوژیک مایه می‌گیرد، اما از سوی دیگر این نکته برای ایران اهمیت دارد که در انزوای بین‌المللی قرار نگیرد. و از همین رو همواره برای از میان بردن این احتمال می‌کوشد. بدین سان، ایران نمی‌تواند سیاست خارجی خود را تنها بر یک کشور متمرکز کند تا اسلامگرایی رادیکال را در منطقه گسترش دهد. (محمد شریفی، ۱۳۸۸، ص ۶۰-۵۹)

## نتیجه

هویت اسلامی در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی از لایه‌های هویتی مختلفی تشکیل شده است. پژوهشگران منطقه‌ای هم تقسیم‌بندی متنوعی از این لایه‌ها ارائه کرده‌اند که روی هم رفته به لایه هویتی مذهبی (مذهب حنفیه)، لایه هویتی شبکه‌های طریقتی و صوفیه و لایه هویتی اسلام گرایان سیاسی یا رادیکال اسلامی که متأثر از مکتب سلفی گری است قابل تقسیم‌بندی است. البته در برخی تقسیم‌بندی‌ها، به لایه هویتی اسلامی رسمی (دولتی) مانند مذهب حنفیه و لایه هویتی غیررسمی اشاره می‌شود. به هر حال در آسیای مرکزی لایه مختلف هویت طلبی اسلامی در حال قدرت گرفتن است و نهادهای دولتی در پی این هستند که لایه هویتی اسلام گرایی که منافع حاکمان را بر چالش می‌کشند، تقویت نشود.

از طرفی منطقه‌ی قفقاز زمانی که در حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت برای انقلاب

اسلامی مهم بود، اما پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های منطقه قفقاز، اهمیت آن چند برابر شده است. پیشینه طولانی تاریخ و تمدن مشترک میان ایران و این منطقه ایجاب می‌کند که انقلاب اسلامی به یکی از مهمترین حوزه پیرامونی‌اش حساسیت زیادی نشان دهد. بدنبال آن، ایران با الگوی خاصی که از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ارایه می‌دهد در خصوص آسیای مرکزی و قفقاز به برقراری روابط و احیای جایگاه طبیعی‌اش در این منطقه توجه دارند. ایران پس از فروپاشی کوشیده است از رهگذر ارتباط و تماس مستقیم با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به این منطقه وارد شود و حضور و نفوذ خود را تدام بخشید. و با توجه به سیاست خارجی‌اش یعنی تاکید بر اصل ثبات این منطقه و دیپلماسی رایج یعنی عدم تنش در منطقه،



و حفظ وضع موجود پس از استقلال این کشورها، عدم نفوذ و ناآرامی‌های داخلی این کشورها به ایران بوده و از عضویت کشورهای (آذربایجان، ارمنستان، گرجستان) در مجامع بین‌المللی پشتیبانی می‌کند لذا این کشورها را به رعایت قوانین بین‌المللی و مرزهای شناخته شده و تثبیت شده تشویق می‌کند.

در مجموع با توجه به سیاست‌های ایران در آسیای مرکزی و قفقاز پس از ۱۹۹۰، چنین استنباط می‌شود که این کشور هرگز خواهان آن نیست که خطری برای منطقه شمرده شود و از همین رو سیاستی معتدل و منطقی و عاقلانه در پیش گرفته است و با توجه به اولویت‌های سیاست خارجی ایران در این منطقه باید اذعان نمود که جمهوری اسلامی ایران هرگز نمی‌تواند از گسترش رادیکالیسم اسلام پشتیبانی کند و به هیچ وجه دنبال گسترش بنیادگرایی در منطقه نبوده است.

**پیشینه طولانی  
تاریخ و تمدن مشترک  
میان ایران و این منطقه  
ایجاب می‌کند که  
انقلاب اسلامی به  
یکی از مهمترین حوزه  
پیرامونی‌اش  
حساسیت زیادی  
نشان دهد**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجلسه تحلیلی منطقه‌ای

## منابع

- محمد شریفی، مجید (خرداد-تیر ۱۳۸۸) انقلاب اسلامی ایران و بنیاد گرائی اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز: اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره نهم و دهم، تهران
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، عصر جهانی شدن، نشر نی، تهران
- هانتر، شیرین (۱۳۸۰)، آینده اسلام و غرب، ترجمه همایون مجید انتشارات فروزان
- سیال تیف، رمان (۱۳۸۸)، اسلام در شمال قفقاز، فصلنامه تحقیقی مطالعاتی موسسه فرهنگی آران، شماره ۲۱ و ۲۲
- رشیدی، احمد (۱۹۹۴)، تجدید حیات آسیای مرکزی - اسلام یا ناسیونالیسم، انتشارات دانشگاه آکسفورد
- شفایی، امان اله (۱۳۸۸)، بررسی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر تحولات سیاسی قفقاز، فصلنامه تحقیقی مطالعاتی موسسه فرهنگی آران، شماره ۲۱ و ۲۲
- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، بزئو پلتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران
- هیرو، دلپ، پیشرفت و انحطاط اسلام در آسیای مرکزی، مجله بین المللی خاور میانه، شماره ۴۴۳
- فلاح، رحمت اله (۱۳۸۸)، لایه بندی یا گونه شناسی هویت اسلامی در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات منطقه ای در جهان اسلام، شماره ۳۷
- کولایی، الهه (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، انتشارات سمت
- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی - زمینه ها و چشم اندازها، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- حبیبی، امین، ساله (۱۳۸۱)، نقش آمریکا در منطقه خزر - نقش قدرتهای خارجی، موسسه مطالعات دریای خزر، مرکز چاپ و انتشارات خارجه
- داد اندیش، پرویز، تعامل ایران و روس در آسیای مرکزی - تقابل - همکاری، دانشگاه ورشو
- ملکی، صابر، قفقاز - دریای خزر - آسیای مرکزی و افغانستان - سیاست خارجی ایران و دل مشغولیهایش
- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، بزئو پلتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران
- وزارت امور خارجه، (۱۳۸۱)، خزر در یک نگاه، موسسه مطالعات دریای خزر، تهران
- HOWARD RUSSEL, AND SAW YERRELD. Terrorism couterterrorism U.s.a. mcgrawhill dushkin- 2002, p, 102.
- Lionedl coplan in caplan (ed). "Studies in Religious Fundamentalism", state university of New York press, 1987, pp. 18-19.
- oliver Roy, "Islamand and Resistance in Af- ghanaistan", cam bridge university press, 1986, p. 3.
- Magnus Ranstrop, "Terrorism in the Name of Religon", journal of International Affairs, vol 50, New 1, summer 1996, P.44.
- oliver Roy, " Islam in central Tajikestan: open socity in central Eurasia" occasional paper series, Nov 1, july 1996. p. 17.
- shirin Akiner, politicaland Economic Trend in central Asia, (London: British Academia 1994), P. 146.
- Anoushirvan Ehteshami, "From to central Asia", Exter: short Run press, 1994, p. 10.
- Dale. F Fikelman, "Russia, S Muslim Frontiers" (India unviersity press, 1993), P. 67.
- Micheal Mandellbam. "Central Asia the world", (NewYork: council of Foreign Relation press, 1994), p. 117.
- "Islam Mobilisatonand Regional security", ICG. Asian Report, No 14. 1 March 2001, p.5
- Dipajan Roy, chaudhury, "Boo sting maritimecapabilities in the Indian", New Dehli 2007, P-38. at [http:// www. World press. Org/ Asia/ 2008. cfm](http://www.Worldpress.Org/Asia/2008.cfm).
- syno Baran, .. op. cit. Note 10, p. 115.
- "Financial Time". 23 jun. 1992.